



فصلنامه اندیشه حقوقی معاصر

www.lthjournal.ir



دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

واکاوی فقهی حقوقی نهاد نحله در پرتو رویه قضایی کشور ایران

حمید ابهری^۱، مهدی طلاقان غفاری^{۲*}، ستاره ایوبی^۳، احسان نعمتی^۴

۱. استاد گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲. دانشجوی مقطع دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۳. دانشجوی مقطع دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۴. کارشناس ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۳-۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید:

تلفن:

ایمیل:

m.taleghanghafari@stu.umz.ac.ir

سابقه مقاالت:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

نحله، رویه قضایی، طلاق، حقوق مالی زوجه.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می باشد.

مقدمه

است. در حقوق کشورهای غیرمبتنی بر مذهب نیز می‌توان به نهادهای نزدیک به «نحله» همچون تقسیم اموال و مقررات ماهیانه اشاره کرد. در حقوق ایران، اختیار زن در درخواست طلاق، محدود به موارد انگشت‌شمار است. ازین‌رو افزایش حقوق مالی زن حین طلاق به درخواست مرد و منوط نمودن حق طلاق مرد به پرداخت حقوق مالی زن موردن‌توجه قرار گرفته است. نهاد نحله به پیروی از جریان فکری مبتنی بر جبران خسارات زوجه در موارد سوءاستفاده زوج؛ از اختیار اعمال حق طلاق می‌باشد؛ بنابراین آنچه به زوجه در قالب «نحله» پرداخت می‌شود، حق او محسوب می‌گردد و نمی‌توان از آن با عنوان بخشش یاد کرد. با وجود وابستگی میزان نحله به عواملی چون طول دوران زندگی زناشویی و همچنین نوع کارهایی که زن انجام می‌داده و تمكن مالی زوج؛ به‌نظر می‌رسد منظور از پرداخت نحله، جبران ضرر و زیان‌های مادی و معنوی همسر باشد که در به پایان رسیدن زندگی مشترک زناشویی نقشی نداشته و در واقع قربانی امیال شوهر شده است؛ ازین‌رو شوهر به دادن نحله الزام می‌شود که این مهم به‌خوبی در رویه قضایی کشور ایران متبلور شده است؛ بنابراین اراده او در ایجاد تعهد و همچنین میزان تعهد تأثیرگذار نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۹۳).

در این جستار برآئیم تا با بررسی دقیق مفهوم نحله در فقه و حقوق و تبیین ماهیت حقوقی این نهاد اساسی، مبانی فقهی و قانونی نحله را از نظر بگذرانیم و از رهگذر تحلیل‌های ارائه شده، نحله در رویه قضایی کشور ایران مورد بررسی و واکاوی دقیق قرار داده خواهد شد.

۱- مفهوم نحله

نحله در لغت به معنای بخشش، عطا، مهر، کابین، صداق و... است (عمیدزنگانی، ۱۳۸۲: ۲۷۹؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۴۵۱؛ مکارم‌شهریاری، ۱۴۲۴: ۱۹؛ مدرسی، ۱۳۹۳: ۴۶۷ و شبیری‌زنگانی، ۱۳۷۱: ۷۰۱۰). در اصطلاح فقهی، نحله چندین مفهوم دارد؛ در یک مفهوم نحله به معنای هبه و بخشش آمده و در مواردی آن را بیانگر مطلق عطا و بخشش دانسته‌اند و گاهی نیز آن را در معنای بخشش اموال غیرمنقول به کار برده‌اند. در مفهومی دیگر نحله به معنای فرضیه است و این مفهوم به‌خوبی در قرآن نمایان می‌باشد: «آتُوا النَّسَاءَ صِدْقَاتَهُنَّ نَحْلَةً / وَ بِهِ زَنَانٌ تَانَ مهربشان را به عنوان بخشش الهی بدھید» (نساء/۴). در آیه یادشده نحله به معنای مطلق بخشش نیست، بلکه این بخشش با عنوان فرضیه الهی مطرح است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۲۰۴۵).

تشکیل زندگی مشترک زن و مرد، بی‌شک ریشه در حکمت هستی دارد. نکاح همسران با هدف نیل به آرامش، مهربانی، رشد و تعالی صورت می‌پذیرد و سرمنشأ آن صداقت در گفتار و رفتار از ابتدای راه تا انتهای است و هرجا صدق و راستی در رفتار مقابل دستخوش انحطاط می‌شود، زندگی را در پرتگاه تیرگی و سقوط می‌برد و آینده‌ای نامعلوم و مبهم را رقم می‌زند. خانواده نخستین اجتماعی است که انسان در آن مفهوم خودگذشتگی، تعاون، همکاری و فدایکاری را فرا می‌گیرد و برای شرکت در اجتماع بزرگ‌تری به‌نام جامعه آماده می‌شود؛ ازین‌رو خانواده مکتبی شایسته و بی‌نظیر برای اجتماعی‌کردن انسان می‌باشد. در اهمیت جایگاه خانواده همین‌بس که برای زوال فرهنگ یک ملت، تزلزل بنیاد خانوادگی کافی است؛ پس می‌توان گفت که خانواده از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده ملل امروز است. ارزش هر قوم و اجتماع، منوط به اهمیت خانواده‌ها است و هرگاه خانواده دچار ضعف شود یا از بین برود، به‌همان میزان جامعه حیات و موجودیت خود را به‌وضوح از دست خواهد داد. در همین زمینه، قانون‌گذار ایران مانند همه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، سعی در ایجاد تعادل میان حقوق زن و مرد داشته است. یکی از این راهکارها، پیش‌بینی نهادی حقوقی به‌نام «نحله» است که توجه به آن در کنار مهریه، نفقة و چهیزیه می‌تواند مانع در اجرایی‌شدن تصمیم عجولانه مرد در طلاق زوجه باشد.

کارکرد خانواده که از عقد نکاح حاصل می‌شود و اهداف تشکیل خانواده ایجاب می‌کند که قواعدی متفاوت با سایر عقود بر آن حاکم باشد؛ بنابراین مفتن با درک درست از تفاوت این عقد با سایر عقود، بنا بر مقتضیات موجود، اقدام به وضع قواعد حقوقی خاص می‌نماید. به‌همین جهت قطع رابطه قراردادی میان زوجین، آن‌ها را به‌طورکلی از سرنوشت یکدیگر بیگانه نمی‌کند؛ بلکه ارتباط عاطفی و همبستگی زوجین در زمان زندگی مشترک، ایجاب می‌نماید به پاس مدتی که براساس اعتماد و صداقت با یکدیگر زندگی مشترک داشته‌اند یا آنکه با قصد ایجاد چنین وحدت فکری و عاطفی، عقدی را منعقد کرده‌اند، پس از طلاق نیز در برابر وضعیت و نیازهای یکدیگر مسئول باشند. به‌همین جهت بر طلاق، آثار و توابعی بار می‌شود. در این میان، یکی از مهم‌ترین توابع مالی طلاق، نهاد «نحله» است که در حقوق کشورهای اسلامی به انحصار مختلف پذیرفته شده

اسلامی ایران، تدابیری اندیشیده شده است. در قانون مدنی، این تدابیر به دو صورت تعیین حقوق مالی برای مطلقه و افزودن به تشریفات طلاق، مطرح شده‌اند. علاوه‌بر این، قانون گذار، به منظور مفید واقع شدن تدابیر خود، اقدام به تدوین قوانین دیگری کرده است. نخستین قانون تصویب‌شده در این خصوص، قانون حمایت خانواده و آخرين قانون تصویبی، ماده واحده اصلاحی قانون طلاق است. ماده واحده اصلاحی قانون طلاق در یک ماده و همچنین هفت تبصره تدوین شده است. به دلیل اختلاف میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در رابطه با مفاد این اصلاحیه، مجمع تشخیص مصلحت نظام به بررسی و سپس تصویب آن اقدام نموده است. یکی از تدابیر اندیشیده شده در این اصلاحیه، حق مالی است که با عنوان نحله بیان شده است. این حق، در بند ب تبصره شش این اصلاحیه، مطرح می‌باشد. مطابق این قانون، در صورتی که درخواست طلاق از سوی مرد به دلیل سوءرفتار و یا اخلاق زوجه نباشد، زوج از سوی دادگاه، محکوم به پرداخت مبلغی با عنوان نحله به مطلقه خود می‌شود. این مبلغ با توجه به وسع مالی زوج و سنت زندگی مشترک و نوع کارهایی که زن در طول زندگی مشترک انجام داده است؛ از سوی دادگاه، تعیین می‌گردد. هدف قانون گذار از تصویب این قانون، جبران خسارت‌های معنوی واردۀ به مطلقه می‌باشد (نقاش زاده، ۱۳۹۱: ۱۳). با وجود اختلافات شدید مبنی بر امکان یا عدم امکان مطالبه خسارت‌های معنوی به جهات اخلاقی، نظری و همچنین عملی (نقیبی، ۱۳۸۶: ۳۲۵ و باریکلو، ۱۳۸۹: ۲۲۸)، مقتن در قوانین مختلف اعماز قانون اساسی، قانون آئین دادرسی کیفری و قانون مسئولیت مدنی، به صراحت جبران چنین خسارتی را ملحوظ داشته است. شایان ذکر است پذیرش جبران چنین خسارتی با وجود اختلاف‌نظرهای موجود در فقه، مرد پذیرش تعداد زیادی از فقها قرار گرفته است (انصاری، ۱۴۱۶: ۳۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰؛ بجنوردی، ۱۴۱۰: ۲۱ و زمخشri، ۱۳۶۴: ۱۸۲).

قانون مربوط به حق مالی نحله، از جهاتی مبهم بوده و قابل بررسی است. نخست با توجه به اینکه پرداخت نحله، بر زوج واجب است، انتخاب عنوان نحله برای معرفی این حق مالی، محل اشکال می‌باشد؛ زیرا معنای متبار به ذهن از واژه نحله، بخشش بلاعوض و با طیب‌نفس است. در توجیه این اشکال می‌توان گفت، هدف قانون گذار از انتخاب واژه نحله،

علاوه‌بر مفهوم فقهی، در معنای حقوقی نیز نحله به هدیه و بخشش مال غیرمنقول تعریف شده است (انوری، ۱۳۸۷: ۲۹۸). از سوی دیگر برخی بیان داشته‌اند که نحله در اصطلاح حقوقی به دو قسم آمده: «الف- به معنی هبه. ب- هرچه که از روی تبرع دهنده که در این صورت شامل وقف، صدقه، هبه، هدیه و... هم می‌شود» (جعفری لنگروردی، ۱۳۹۲: ۷۱۰).

با وجود معنای ذکرشده برای نحله، آنچه که در بند ب تبصره شش ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق درخصوص نحله بیان شده، نه تنها با معنای لغوی آن سازگار نیست، بلکه تعبیر آن به بخشش اجاری با مقررات مربوط به هبه دچار چالش و پیچیدگی می‌گردد (روشن و محمدی‌رقانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). همچنین با توجه به شرایطی که قانون گذار برای تعلق نحله پیش‌بینی کرده، این مفهوم با آیات و روایات مرتبط با نحله نیز سازگاری ندارد؛ چراکه در ادبیات فقهی، استحباب پرداخت نحله به‌هر نوع مطلقه‌ای تعلق می‌گیرد، اما در قانون، شرایط خاصی در این خصوص وجود دارد (حاتمی و زبرجد، ۱۳۹۴: ۶۳).

۲- ماهیت نحله در فقه و حقوق

از آنجایی که در انتخاب همسر و تشکیل خانواده، عقل و دانش بشری ملاک می‌باشد، ممکن است افراد در این مسیر مرتکب اشتباه شده و انتخاب نادرستی داشته باشند و در این صورت، هدف اصلی از ازدواج که ایجاد آرامش در زوجین است، محقق نخواهد شد. در تمام ادیان الهی، با توجه به امکان وقوع این اشتباهات در رابطه با انحلال نکاح و قطع زندگی مشترک از طریق طلاق، طریقه، مسائل و احکام آن، مطالبی بیان شده است. در این ادیان، اصل اولیه بر اعطای حق طلاق به مرد است؛ چراکه مدیریت خانواده با زوج می‌باشد. با این وجود در برخی موارد و با عدول از اصل اولیه و برای جلوگیری از عُسر و حرجی که مانع زندگی مشترک است، اختیار طلاق به زن تفویض شده است. ازجمله این موارد، طلاق خلع می‌باشد. در این نوع طلاق، زن در عوض بخشش تمام یا مقداری از مهریه خود، مرد را محکوم به اجرای صیغه طلاق می‌کند (نقاش زاده، ۱۳۹۱: ۱۲).

علاوه‌بر مورد یادشده، از آنجایی که هر صاحب حق ممکن است از حق خود سوءاستفاده کند، مرد نیز ممکن است از حق طلاق خود سوءاستفاده نموده و بدون دلیل موجه قانونی و غُرّی، خواهان استفاده از آن باشد. از این‌رو به منظور جلوگیری از این سوءاستفاده در اسلام و بالتیغ در قانون مدنی جمهوری

صفایی، ۱۳۸۷: ۲۶۰-۲۶۱). هرچند که عده‌ای بر این نظرند «با توجه به اینکه ماهیت اختیار مذکور برای دادگاه، جبران خسارت احتمالی و ضرر طرف زیان دیده از رفتار سوء و قصور طرف دیگر است، نمی‌تواند به عنوان پیشینه تقنیکی نهاد نحله تلقی شود» (انصاری پور و صادقی مقدم، ۱۳۸۴: ۴). ولیکن در پاسخ به این استدلال باید گفت که: «اگر این مقرری جنبه جبران خسارت داشت، فقط طرف مقصو در طلاق باید محکوم به پرداخت آن می‌شد. به علاوه خسارت اصولاً متناسب با زیانی است که وارد شده، درحالی که مقرری ماهیانه متناسب با وضع سن طرفین و مدت زناشویی خواهد بود» (امامی و صفایی، ۱۳۸۷: ۲۶۲).

علاوه بر ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ (که به نظر می‌رسد می‌توان آن را به عنوان سابقه نهاد نحله تلقی کرد)، به عنوان مهم‌ترین پیشینه تقنیکی نهاد نحله باید گفت که، این حق برای نخستین بار در بند ب تبصره شش ماده واحده اصلاحی قانون طلاق بیان شده است (آهنگران و نقاشزاده، ۱۳۹۳: ۴۲۶). مقنن اشعار داشته است: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزرحمه کارهایی که شرعاً به عهده او نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌کند و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم درخصوص امور مالی شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود. در غیر این صورت، هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تحالف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌گردد:

الف- چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده است به دستور زوج و با عدم قصد تبع انجام داده است و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند.

ب- در غیر بند «الف» با توجه به سنتات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و سمع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.» هدف از تصویب این اصلاحیه، تفسیر ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی به نحو مضيق است؛ زیرا مطابق ماده قانونی مذکور، حق طلاق به نحو مطلق با مرد است. توضیح آنکه چون اطلاق این قانون، سبب سوءاستفاده زوج می‌شد، قولینی در جهت تحدید اراده مرد تصویب شد. از جمله این قولین، اصلاحیه قانون طلاق است.

بيان نحوه پرداخت این حق است؛ یعنی زوج مکلف است با طیب نفس، این حق مالی را به مطلقه خود بپردازد. دوم، مبانی تدوین نحله در قانون مشخص نشده است؛ از این رو نظرات متفاوتی در رابطه با مبانی حقوقی و فقهی آن، مطرح شده است. از جمله مبانی حقوقی مطروحه، اصل ۴۰ قانون اساسی و همچنین قانون مسئولیت مدنی و تعديل آثار و تبعات سوء ناشی از طلاق می‌باشد. شایان ذکر است از نظر فقهی نیز دو مینا در رابطه با تدوین این قانون محتمل است. نخست اینکه منظور از نحله در قانون، متعه طلاق در فقه باشد. زیرا اولاً هدف از متعه طلاق نیز، جبران خسارت‌های معنوی در مطلقه است. ثانیاً اگرچه مشهور فقها معتقدند اعطای متعه طلاق، تنها در صورتی واجب است که زوجه مفوضه بوده و پیش از تعیین مهریه و وقوع نزدیکی، طلاق داده شود؛ اما برخی فقها با توجه به ظاهر آیات و روایات‌های وارد در رابطه با متعه، قائل به لزوم اعطای آن به تمام مطلقات، شده‌اند. ثالثاً شرایطی که برای تعلق متعه و تعیین مقدار آن در آیات و روایات بیان شده است، با برخی از شرایط مطرح شده برای حق مالی نحله، مشترک می‌باشد (نقاشزاده، ۱۳۹۱: ۱۳).

دوم اینکه حکم مربوط به نحله، از جمله احکام حکومتی است که از سوی حاکم جامعه اسلامی در جهت رعایت مصالح عمومی جامعه صادر شده است؛ زیرا اولاً بدون تردید، پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) از حق صدور احکام حکومتی در جهت اداره جامعه اسلامی برخوردار بوده‌اند. ثانیاً براساس اصل ولایت مطلقه فقیه، فقیه جامع الشرایط نیز در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام)، حق صدور احکام حکومتی را دارا می‌باشد. ثالثاً مبنای صدور احکام حکومتی، مصلحت است که این مبنای در رابطه با قانون مربوط به حق مالی نحله نیز؛ درنظر گرفته شده است؛ زیرا مسلماً تصویب قانون مربوط به حق مالی نحله در جهت رعایت مصالح جامعه به خصوص زنان می‌باشد (نقاشزاده، ۱۳۹۱: ۱۴).

در رابطه با ماهیت نهاد نحله در حقوق ایران شاید بتوان ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ را که براساس آن در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش، موجب قصور طرف دیگر شود، فرد مقصو به پرداخت مقرری ماهیانه متناسب با نیاز فرد آسیب‌دیده محکوم می‌گردد را بهنوعی در روند شکل‌گیری نهاد نحله دخیل دانست؛ به همین دلیل مبلغی با رویکرد حمایتی در زمان طلاق پرداخت می‌شود (امامی،

میگیرد و قیمت آن مهرالمثل میباشد؛ و بنا بر فرض آنکه عطیه باشد و عوض نباشد، ذکر مهر نه از برای تعیین عطیه خواهد بود و نه از برای بیان معاوضه. پس هرگاه تشخیص و تعیین آن باطل شد، بهسبب اینکه ملک غیر است، پس باید رجوع کرد به مثل آن، اگر مثلی باشد، یا به قیمت آن اگر قیمتی باشد و نظر فخرالمحققین بیشتر میل به عطیه بودن مهر میباشد (میرزا قمی، ۱۳۷۱: ۴۳۳).

بهنظر میرسد نظر شایسته‌تر این است که مهر مذکور در آیه و روایات از باب معاوضه باشد، مبتنی بر آیات و روایات که در مبحث بالا ذکر شد، پس شایسته‌تر مهر مبتنی بر مهرالمثل است، نه نحله و عطیه.

حال با توجه به آیات و روایات مذکور، آیا در نحله صیغه خواندن شرط است یا خیر؟ همچنین فرق مابین هبه و صدقه و هدیه و عطیه و نحله در پرداخت حق زوجه به عنوان مهر چیست؟

در همه ایجاب و قبول شرط میباشد و ظاهر این است که هر لفظی که دلالت کند بر تمیلک، ایجاب و قبول کافی باشد، مانند «ووهبتک»، «ملکتک»، «اعطیتک»، «نحلتک»، «أَهْدِيْت إِلَيْكَ» و «هذا لک» با نیت انشاء تمیلک باشد یا آنچه افاده معنی تمیلک و یا این مفاهیم را به لغت فارسی یا عربی یا غیرفارسی کند؛ و همچنین در طرف قبول بگوید «قبلت» یا «رضیت» و امثال آن. با این اوصاف در مسائل گفته شده است که «ظاهر اصحاب اتفاق است بر اشتراط ایجاب و قبول لفظی و ایجاب و قبول فعلی کافی نیست»؛ بنابراین آنچه که به عنوان نحله قرار است به زوجه پرداخت شود و بدون لفظ ایجاب و قبول باشد، بیش از ابایه افاده و کفايت نمیکند (میرزا قمی، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

از شیخ طوسی در میسوط نقل شده است که: «هرگز بخواهد که ملک و ملکیت در پرداخت نحله حاصل شود، وکیل کند آن کسی را که نحله را میبرد که صیغه بخواند، یا آن کسی را که نحله را برای او میفرستد» (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۱۴).

همچنین در تحریر قبول فعلی را در نحله وجیه شمرده است و در آنجا گفته است که جواز تصرف در نحله از باب ابایه است. لازمه کلام او میباشد که ایجاب قولی را هم شرط نداند، چون شرط دانسته است تعجیل قبول را بنا بر اشتراط لفظ (میرزا قمی، ۱۳۷۱: ۱۸۵). اما علامه حلی در تذکره الفقهاء بیان میکند که: «در ایجاب و قبول نحله ظاهر میشود که میل به عدم اشتراط ایجاب و قبول قولی است» (علامه حلی، ۱۳۷۲: ۴۳۱).

۳- مبانی فقهی نحله

همان طور که در قسمت مفاهیم در مورد معنی لغوی نحله ذکر شد، فقهای امامیه با توجه به آیات ۲۲۹، ۲۴۱ و ۲۲۶ سوره مبارکه بقره^۱ و آیه چهار سوره نساء^۲ و روایت‌های موجود؛ به‌طور مطلق و بدون اشاره به قیدی خاص؛ به معنی طلاق برای مطلقه حکم کرده‌اند. مانند: «إِنْ مَنْعِهِ الْمُطْلَقَهُ فَرْضِيهٌ» (میرخانی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). آیات مذکور، اشاره به یکی از حقوق مکتبه و مسلم زنان داشته و اعلام می‌دارد: مهر زنان را به صورت کامل و مانند یک بدھی پرداخت کنید؛ یعنی همان‌طور که در پرداخت بدھی اشخاص اهتمام می‌ورزید تا از آن چیزی کم نشود، در پرداخت مهریه نیز باید چنین دقتی وجود داشته باشد (این درصورتی است که نحله را به معنی بدھی بگیریم) و اگر به معنی عطیه و بخشش باشد، تفسیر آیه چنین خواهد شد: مهر را که یک عطیة الهی است و خدا به‌دلیل اینکه زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران شود، به‌طور کامل ادا کنید.^۳

هرچند با ملاحظه شأن نزول آیه و ظهور اراده مهر نه مطلق نحله و عطیه، استدلال به آن مشکل است، با این وجود نظرات مختلفی در مورد نحله ارائه کردند:

«مراد از نحله این است که عطیه است از جانب خدا هرچند در ظاهر عوض بعض می‌نماید، ولکن چون زوجین هریک به دیگری محتاج و هریک از دیگری استمتع می‌کنند، پس مهر گویا نحله و عطیه است از جانب خدا و بلاعوض از برای زوجه» (میرزا قمی، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

در تحریر گفته شده «اذا اصدقها عبداً فبأن مستحقاً للغير كان لها قيمتها، ولو با حرا قال الشيخ الأقوى قيمتها لو كان عبداً، ولو قيل بمهر المثل كان وجهها» (علامه حلی، ۱۳۸۷: ۴۳۱). فخرالمحققین (علامه حلی) مبنای این دو قول را بر این گذاشته که آیا مهر «عوض» می‌باشد یا «نحله و عطیه» است؟

پس چنانچه عوض باشد، مهرالمثل لازم می‌شود به جهت آنکه هرگاه یکی از عوضین فاسد شد، صاحب آن عوض دیگر رجوع به عوض خود می‌کند؛ چون بالفرض ممتنع است، به جهت آنکه نکاح فاسد نمی‌شود؛ پس قیمت آن عوض خود را که بعض است

۱- وَلِمُطَّلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًا عَلَى الْمُتَقِّنِ.

۲- لَا جِنَاحٌ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّهُنَّ أَوْ تَقْرُبُوا لَهُنَّ فِرِيقَةٌ وَ مِتْعَوْهُنَّ عَلَيْهِنَّ الْمُوْسِعُ قَدْرُهُ وَ عَلَيْهِنَّ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًا عَلَى الْمُحْسِنِينَ.

۳- «وَ لَا يَجِدُ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا أَتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافُ الَّذِي يُقْيِمَا حَدُودَ اللَّهِ».

۴- «وَ أَنُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طَلَبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ».

۵- <http://vasael.ir/fa/news/16741>

۱-۴- شرایط حقوقی نحله

با توجه به تبصره شش ماده واحده مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ و بند «ب» این تبصره که مقرر می‌دارد: «هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءآخلاق و رفتار وی نباشد، بهترتیب زیر عمل می‌شود: ...»

ب- در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنت زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسعت مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌کند.» از جمله شرایط استحقاق زوجه برای دریافت نحله به شرح ذیل است:

۲-۱- تحقق طلاق

نخستین شرطی که برای استحقاق زوجه به نحله لازم است، تحقق طلاق می‌باشد؛ در همین خصوص، آرای فقهاء، بیشتر راجع به مطلقهای است که از سوی زوج طلاق داده شده و صرفاً در فراقت حاصل از طلاق است: «هر جدایی که بین زوجین حاصل شود، خواه از طرف زوج باشد یا زوجه و یا از جانب یک فرد بیگانه یا از طرف هر دو، پس در این جدایی متعه (نحله) واجب نیست، مگر صرفاً بهدلیل طلاق باشد.» بدین ترتیب، در مواردی مانند فسخ نکاح یا فوت زوج، حق مالی نحله مطرح نمی‌شود. نحله یا به‌تعبیری بخشش اجباری، تنها در زمان انجام طلاق با زوجه به شرایطی قابل مطالبه است (موسی، ۱۳۹۵: ۱۳۹۴). شایان ذکر است در مقابل عدهای مطالبه نحله پیش از طلاق را نیز مسموع دانسته‌اند (صادقی، ۱۳۹۷: ۴۷).

۲-۲- درخواست طلاق از طرف زوج

یکی دیگر از شرایط استحقاق زوجه به نحله که در تبصره شش ماده واحده اصلاح قانون طلاق مورد تأکید مؤکد قرار گرفته است، درخواست طلاق از طرف زوج می‌باشد و یا به عبارت دیگر، طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد؛ بنابراین در فرض صدور حکم طلاق به درخواست زوجه، تبصره یادشده به آن تسری نخواهد یافت. شایان ذکر است، عدهای با تأکید بر جنبه حمایتی تبصره یادشده و فلسفه وضع آن به این شرط، ایرادات جدی وارد کردن (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵: ۸۹). در این میان، پرسشی که در این خصوص به ذهن متبار می‌شود، این است که اگر چنانچه تقاضای طلاق از سوی زوجه نباشد و زوجین به صورت توافقی خواستار جدایی باشند و هر دو خواستار طلاق باشند که در عمل نیز مبتلا به است، آیا زوجه در این فرض مستحق دریافت نحله نمی‌باشد؟ در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد با

با این وجود، برخی فقهاء اهل تسنن و بیشتر فقهاء امامیه بر این نظرند که حکم آیه ۲۳۶ سوره بقره، مخصوص زنان مطلقه غیرمدخله‌ای است که مهریه برای آنان تعیین نشده است؛ بنابراین پرداخت متعه بر سایر زنان به‌دلیل آیات و روایت‌های وارد در این زمینه، حمل بر استحباب می‌شود (میرخانی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

با درنظر گرفتن مطالب مطروحه، پ్ر واضح است پذیرش دیدگاهی که پرداخت نحله به زن را به منزله جبران خسارت نامشروعی که به‌واسطه اعمال حق طلاق زوج بر زن بار شده می‌داند، معقول به‌نظر می‌رسد و این مهم با شئون مادری و همسری زن سنتیت بیشتری دارد. شایان ذکر است که پذیرش هبہ بودن نحله با مفهوم عقد (ماده ۱۸۳ قانون مدنی) که متشکل از اراده دو طرف است، سازگار نمی‌باشد؛ چراکه در پرداخت نحله محکمه شوهر را ملزم به چنین عملی می‌کند. وابستگی میزان نحله با طول دوره زندگی مشترک، تمکن مالی شوهر و اعمالی که توسط زن صورت می‌گرفته، مؤید جبران خسارت بودن این نهاد حقوقی است.

۳- مبانی حقوقی نحله

از لحاظ حقوقی مبانی نحله را می‌باید در قواعد مسئولیت مدنی جستجو کرد و در صورت عدم تعلق اجرت‌المثل به زوجه مطلقه، مبلغ آن بر حسب سنت زندگی مشترک و نوع کارهای زوجه و وضعیت مالی زوج محاسبه نمود (اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۵۳)؛ همچنین می‌توان مبانی پرداخت نحله را حمایت از زنی دانست که به درخواست شوهر، مطلقه شده است؛ در واقع قانون‌گذار با مصلحت‌اندیشی سعی در جبران برخی نارسایی‌ها برای زوجه نموده است. علاوه‌بر مبانی حقوقی، مبانی شرعی حکم به پرداخت نحله، آیات و روایات مربوط به متعه طلاق می‌باشد (حسینی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۸).

الزام شوهر به پرداخت نحله به‌دلیل سوءاستفاده او از حق طلاق و با هدف جبران خسارت وارد به زن صورت می‌گیرد و این امر به‌خوبی از عوامل مؤثر در تعیین میزان نحله قابل برداشت است. شارع با قرار دادن نحله به‌خوبی شرایط را برای حمایت از زنی که در شکست و پایان زندگی زناشویی نقشی نداشته، ایفا کرده است (کهنه‌ی، ۱۳۹۷: ۱۵۵).

عدم امکان جمع دریافت اجرتالمثل و نحله در نظرات برخی حقوقدانان، عدهای متعقدند که این دو در طول هم نیستند و قابل جمع میباشند و ترتیب در آنها لازم الرعایه نیست (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۳۵). شایان ذکر است رویه قضایی که به آن اشاره خواهد شد در این خصوص بیشتر تمایل به عدم جمع دو نهاد نحله و اجرتالمثل میباشد.

۵. نحله در آئینه رویه قضایی

ارتقای نظام قضایی و جلوگیری از اطلاع دادرسی توأم با دقتنظر کافی و وافی در دادخواهی‌ها، نیازمند تجدیدنظر مکرر در قوانین نیست؛ زیرا اقتضای ذات و طبع قواعد حقوقی، ثبات و استواری را طلب میکند. رویه قضایی زنده و پویا میتواند با استظهار به استدلال و بحث، قوانین خشک را ملایم طبع جامعه سازد. دسته‌بندی و تنظیم رویه محاکم، سبب روشن شدن بستر رویه قضایی میشود. یکی از مهمترین دلایل ناتوانی رویه قضایی در کشور این است که آرای دادگاهها در معرض قضاوت همکاران صاحب رأی و سایر علمای حقوق قرار نگرفته و کمتر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ بنابراین، مناسب است آرای محاکم جمع‌آوری و از سوی صاحب‌نظران حقوقی مورد واکاوی موشکافانه قرار گیرد تا با مراجعته به این‌گونه مجموعه‌ها، دادرسان بتوانند به آسانی فواید و آثار آرای گذشته را دریابند و برای ایجاد یک رویه ثابت و استوار از آن الهام گیرند. در این میان، کیفیت اجرای بند «ب» تبصره شش قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مجتمع تشخیص مصلحت نظام؛ در آرای محاکم اعمام بدوی، تجدیدنظر و دیوانعالی کشور، تصویر روشنی برای محققان و قضات محاکم ترسیم می‌کند؛ ازین‌رو عدم امکان جمع بین نحله و اجرتالمثل ایام زوجیت، عدم تکلیف زوج به انتقال عین اموال در قالب نحله، اختصاص تعیین نحله به طلاق بهدرخواست زوج، عدم تعلق اجرتالمثل و نحله در دوران پیش از عروسی و ... ازجمله مواردی است که مورد بررسی قرار گرفته خواهد شد.

۱-۵- اختصاص تعیین نحله به طلاق بهدرخواست زوج

همان‌طور که در قسمت شرایط استحقاق نحله به زوجه گفته شد؛ درصورتی میتوان زوج را به پرداخت بخشش الزام کرد که طلاق بهدرخواست زن نباشد. نبود این شرط، زوجه را از دریافت نحله محروم می‌کند.

توجه به مبانی نحله که بیان شد؛ ازجمله مصلحت‌اندیشی و جبران خسارت و همچنین وحدت ملاکی که درخصوص شرایط استحقاق اجرتالمثل میتوان گرفت و قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ این شرط را برای استحقاق زوجه برای دریافت اجرتالمثل حذف نموده، میتوان زوجه را مستحق دریافت نحله دانست.

۳-۴- طلاق بهعلت تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد

یکی از عواملی که مانع تعلق نحله به زن میباشد، در تبصره شش مورد تأکید مقتن قرار گرفته است. قانون گذار «تخلف زوجه از وظایف همسری» و همچنین «سوءرفتار و اخلاق زوجه» را، مانع نحله محسوب داشته است. بهموجب این تبصره درصورت تخلف زن از وظایف همسری که قانون و شرع برای او مقرر کرده‌اند، زن مستحق نخواهد بود. البته شایان ذکر است با وجود منع مدخلیت عُرف در این مورد از سوی برخی حقوقدانان، نباید جایگاه خاص عُرف را نادیده انگاشت. همچنین اصطلاح «سوءرفتار و اخلاق» امری نسبی است و از کشوری به کشور دیگر، استانی به استان دیگر و شهری به شهری دیگر ممکن است متفاوت باشد؛ ازاین‌رو مقتضیات فرهنگی بهوضوح در شناسایی این مفهوم تأثیرگذار هستند؛ بنابراین در چنین مواردی قضی باید با تممسک به عُرف محل و با محور قرار دادن معیار نوعی، اقدام به بررسی پرونده و صدور رأی کند و درصورت شک و تردید در حدوث یا عدم موارد مطروحه؛ با استناد به اصل عدم، اقدام به صدور رأی نماید (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۷).

۴- عدم استحقاق اجرت المثل

درنهایت شرط پایانی که برای استحقاق زوجه در دریافت نحله مورد پیش‌بینی قرار گرفته است، عدم استحقاق اجرتالمثل به زوجه است. در واقع «بهنظر می‌رسد مراد قانون گذار در بند «ب» تبصره ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، از قرار دادن چنین مبلغی برای زوجه، حمایت از زنی است که به ناحق و بدون تقصیر طلاق داده شده و بهعلت اثبات نگشتن شرایط مقرر در بند «الف» تبصره شش (برای مثال ناتوانی زوجه در اثبات عدم قصد تبرع خویش در انجام خدمات منزل) از دریافت اجرتالمثل ایام زوجیت محروم گشته است» (حاتمی و زبرجد، ۱۳۹۴: ۸۸).

بنابراین، نهاد «نحله» نوعی بخشش اجباری است که حين طلاق درصورت فراهم نیامدن شرایط بند «الف» که مرتبط با اجرتالمثل است با شرایطی برای زوجه تعیین می‌شود؛ با وجود

به نظریه هیأت کارشناسان و صرفنظر از اعتراض غیرموجه وکیل زوج مستند به تبصره ذیل ماده ۳۳۶ از قانون مدنی، زوج را به پرداخت مبلغ ۳۰۰۰۰۰ تومان به عنوان اجرتالمثل یادشده در حق زوجه پیش از طلاق صادر و اعلام میگردد و درخصوص تقاضای وکیل زوجه مبنی بر تعیین نحله با عنایت به اینکه تعیین اجرتالمثل با نحله به موجب قانون ابطال یکدیگر و به نحو علیالبدل هستند؛ ازین‌رو با وضعی که تعیین اجرتالمثل مقدور باشد، به تعیین نحله نمی‌رسد. در این مورد ادعای وکیل زوجه رد می‌شود.» که درنهایت رأی صادره در این خصوص مورد تأیید شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران واقع شده است.

علاوه‌بر این، درخصوص موضوع مورد بحث رأی صادره از شعبه هشت دیوانعالی کشور نیز قابل توجه می‌باشد. در این رأی شعبه دیوان تأکید کرده است درصورتی که برای زوجه مبلغی به عنوان نحله تعیین شود؛ اجرتالمثل ایام زوجیت به وی تعلق نمی‌گیرد. در قسمتی از رأی دیوان نیز که در تأیید رأی صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان سمنان اصدر یافته آمده است که: «النهاية زوج به موجب تبصره سه ماده واحدة قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، موظف گردیده پیش از اجرا و ثبت صیغه طلاق، کلیه حقوق شرعی و قانونی زوجه را نقداً در حق وی تأديه نماید. در این پرونده زوج مكلف گردیده بابت مهریه ما فی القباله با محاسبه به نرخ روز، مبلغی معادل ۲۱۷/۱۸۲/۲۱۷ ریال و بابت نفقة ایام گذشته مبلغ ۱۲/۷۵۰/۰۰۰ ریال و بابت نفقة ایام عده، مبلغ سه میلیون ریال و بابت نحله مبلغ ۲۵ میلیون ریال نقداً و قبل از اجرا و ثبت صیغه طلاق در حق زوجه پردازد. عمدۀ اعتراض زوجه مربوط به عدم احتساب اجرتالمثل ایام زوجیت است که با توجه به اظهارات نامبرده به شرح صورت جلسه مورخ ۹۰/۵/۸ دادگاه درنظر گرفتن نحله برای وی که قابل جمع با اجرتالمثل نمی‌باشد، این اعتراض قابل توجه و پذیرش نیست. بنابراین دادنامه فرجام خواسته در حدود اعتراضات مطروحه از ناحیه فرجام خواه، فاقد ایراد و اشکال مستوجب نقض بوده و مستند به ماده ۳۷۰ قانون آئین دادرسی مدنی، رأی فرجام خواسته ابرام می‌شود.»

علاوه‌بر دو دادنامه مذکور، در رابطه با عدم قابلیت جمع اجرتالمثل و نحله، توجه به رأی صادره از شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که با عنایت به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ صادر گردیده، خالی از لطف نیست. در بخشی از این رأی

در همین زمینه، شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور برابر دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۰۹۹۳ در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۶ رأی صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان را که طی آن حکم به پرداخت نحله ایام زوجیت توسط زوج با وجود درخواست طلاق از سوی زوجه داده را نقض نموده و در قسمتی از دادنامه خود آورده است که: «...۲- تعیین نحله یا اجرتالمثل و قید نوع طلاق رجیع صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا تعیین نحله یا اجرتالمثل در موردی است که درخواست طلاق از سوی زوج باشد و با رعایت مقررات ماده واحدة قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و تبصره شش آن تعیین می‌شود...».

همان‌طور که در این رأی مشاهده می‌شود، دیوان تنها درصورتی استحقاق زوجه به دریافت نحله را ثابت می‌داند، که تقاضای طلاق یا صدور گواهی عدم سازش به درخواست زوج باشد؛ در غیر این صورت صدور حکم به پرداخت نحله یا اجرتالمثل، محمول قانونی نخواهد داشت.

۵-۲- عدم امکان جمع بین نحله و اجرتالمثل ایام زوجیت
همان‌طور که گفته شد، نحله از نظر مقتن، نوعی بخشش اجباری است که حین طلاق درصورت فراهم نیامدن شرایط بند «الف» (عدم احراز شرایط دریافت اجرتالمثل ایام زوجیت)، دادگاه با ملاحظه داشتن معیارهایی مانند سال‌های زندگی مشترک زناشویی، نوع خدمات ارائه شده توسط زوجه و همچنین تمکن مالی زوج؛ از مال شوهر برای زن تعیین می‌کند؛ در این خصوص، برخی اعلام داشته‌اند که درصورت وجود شرط ضمن عقدی مبنی بر درنظر گرفتن دستمزدی برای زوجه درخصوص انجام امور خانه‌داری، دیگر نمی‌توان از اجرتالمثل سخن گفت و درصورتی که چنین شرطی موجود نباشد و امکان تعیین اجرتالمثل وجود داشته باشد، نحله جایگاهی نخواهد داشت و صرفاً در فرضی که امکان تعیین نحله توسط محکمه میسر نباشد، دادگاه حکم به نحله می‌دهد (حبیبی تبار، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

در این زمینه، رویه قضایی به کمک دیدگاه‌های حقوقی آمده و دیدگاه نخست که مبتنی بر عدم امکان جمع بین اجرتالمثل و نحله می‌باشد را تقویت و تأیید کرده است. ازجمله می‌توان به رأی صادره از شعبه ۲۶۵ دادگاه عمومی خانواده تهران به تاریخ ۹۱۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۱۸۱۰ به شماره ۱۳۹۱/۱۱/۲۱ اشاره نمود که

در آن دادگاه در قسمتی از رأی خود آورده است: «درخصوص درخواست مطالبه اجرتالمثل کارهایی که زوجه در خارج از وظایف خاص زوجیت در منزل زوج انجام داده، دادگاه در این خصوص توجهاً

۱- دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط خصم عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقة زوجه، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرتالمثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده (۳۳۶) قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های

۵-۴- تمکین داشتن زوجه

در مواردی که طلاق به درخواست مرد و با توجه به قصور زن در انجام وظایف همسرداری صورت می‌گیرد، مفنن زوجه را از دریافت مبلغی با عنوان نحله محروم کرده است؛ چراکه زوجین در برابر یکدیگر حقوق و تکالیفی دارند؛ از این‌رو قانون‌گذار در کنار عدم سوءرفتار و اخلاق، از عدم تخلف از وظایف همسرداری سخن گفته است و با وجود حکم کلی می‌توان موارد سرقت از اموال شوهر؛ فحاشی و هتاکی نسبت به شوهر؛ داشتن رابطه غیرمشروع؛ ضرب و جرح زوج توسط زوجه را از مصاديق تخلف از وظایف همسرداری و مصادقی از سوءرفتار دانست (ترکمان و خلیجیان، ۱۳۹۶: ۳۳).

در همین خصوص آراء متعددی ملاحظه می‌شود که در ذیل به بررسی دو رأی اکتفا می‌شود:

شعبه هشت دیوانعالی کشور در رأی شماره ۱۱۵۵ به ۹۲۰۹۷۰۹۰۶۸۰ از شعبه هشت دیوانعالی کشور در رأی شماره ۱۳۹۲/۰۸/۱۵ تاریخ ۱۳۹۲/۰۸/۱۵ محاکومیت قطعی زوجه بهدلیل توهین، تخریب و تهدید به مرگ زوج را از مصاديق تخلف از وظایف همسری بهشمار آورده و رأی بر عدم تعلق نحله به زوجه داده است. در قسمتی از این رأی می‌خوانیم که: «...با توجه به اینکه تقاضای طلاق زوج ناشی از تخلف زوجه از وظایف همسری و سوءرفتار وی بوده، وی را مستحق دریافت اجرتالمثل یا نحله ندانسته است که بر این تشخیص و استنباط، دادگاه تجدیدنظر استان خدشه و خللی وارد نشده است... زوجه بهموجب حکم قطعی دادگاه به اتهام توهین و تخریب و تهدید به مرگ زوج محاکومیت حاصل نموده و تخلف وی از وظایف همسری محرز شده است...».

علاوه‌بر رأی مذکور، در رابطه با شرط عدم ناشزه بوده زوجه برای استحقاق نحله، می‌توان به حکم صادره از شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد. قضات این شعبه عدم تمکین و ناشزه بودن را، مانع مطالبه نفقة اجرتالمثل و نحله در مورد صدور گواهی عدم سازش به تقاضای زوج دانسته‌اند و در قسمتی از حکم صادره از شعبه ۲۵۳ دادگاه عمومی خانواده تهران آمده است: «...و با توجه به مراتب مذکور که دلالت بر عدم تمکین و ناشزه بودن خوانده دارد، دادگاه وی را مستحق نفقة یا اجرتالمثل و نحله نمی‌داند.»

۵-۵- فقدان توافق مالی جداگانه فی مابین زوجین

یکی از مواردی که رویه قضایی بدان پرداخته است، آن است که در هر مورد که فی مابین زوجین درخصوص حقوق مالی شرطی وجود داشته باشد، نحله یا اجرتالمثل منتفی می‌شود. به عبارت

آمده است: «اعتراض فرجام‌خواه خانم ف.الف با وکالت خانم ز.ک نسبت به رأی شماره ۱۳۹۲/۳/۲۵ صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان گیلان با توجه به مندرجات پرونده و رسیدگی‌های به عمل آمده وارد نیست. اساس رأی دادگاه بنا به جهات و دلایل منعکس در پرونده و ملاحظه سند ازدواج و نظریات کارشناسان مختلف قانون نمی‌باشد؛ النهایه با توجه به مادة ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ که رأی دادگاه تجدیدنظر در زمان حاکمیت این قانون صادر گردیده، اجرتالمثل با نحله قابل جمع نیست...».

۵-۶- توجه به سنوات زندگی مشترک در تعیین نحله

در تعیین میزان نحله، توجه ویژه به سنوات زندگی مشترک اعم‌از نوع کارهایی که زوجه در خانه زوج انجام داده و همچنین وسیع مالی شوهر از جمله نکاتی است که محکمه با ملاحظه داشتن آن‌ها اقدام به صدور رأی می‌کند. بی‌شک بین کسی که سال‌های متولی در خانه شوهر مشغول به کار بوده و کسی که تنها چندسال از زندگی مشترک او می‌گذرد، باید قائل به تمایز شویم (انصاری‌پور و صادقی‌مقدم، ۱۳۸۴: ۲۰).

در همین زمینه و در جهت تعیین نحله و ضوابط آن رأی صادره از شعبه هشت دیوان عالی کشور قابل توجه است. در این رأی آنچه موجود حق زوجه از بابت نحله به حساب آمده است، طول زندگی مشترک می‌باشد. در قسمتی از این رأی آمده است: «اگرچه زوجه با وجود عدم شروع زندگی مشترک از زوج تمکین خاص داشته، ولی چون حسب اظهارات وکلای طرفین هنوز در دوران عقد بوده و هنوز زندگی مشترک خود را آغاز نکرده‌اند و زندگی مشترک قانوناً موجود حقوق زوجه از بابت اجرتالمثل یا نحله برای زوجه خواهد بود؛ بنابراین استحقاق زوجه از بابت اجرتالمثل و نحله منتفی خواهد بود...». بدین ترتیب، استحقاق زوجه به نحله با توجه به سنوات زندگی مشترک می‌باشد و درخصوص هر مورد دادگاه با جلب نظر کارشناس و با توجه به وضع زوج اقدام به تعیین میزان نحله برای زوجه می‌کند؛ که این امر به خوبی در آرای صادره از دیوانعالی کشور منعکس شده است.

حضرات و نگهداری تصمیم مقضی اتخاذ می‌کند. همچنین دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. ثبت طلاق موكول به تأییه حقوق مالی زوجه است. طلاق درصورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیط محاکوم به نیز ثبت می‌شود. در هر حال، هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد، می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط، اقدام کند.

در مطالبه نحله را مطرح نمی‌داند، استحقاق زوجه برای دریافت نحله متوقف بر عدم دریافت مبلغی با عنوان اجرتالمثل است. همچنین شایان ذکر است ناشره نبودن زوجه و عدم درخواست طرح دعوی طلاق توسط او؛ در کنار سایر شرایط، موجبات اقنان محکمه برای صدور حکم به پرداخت نحله را فراهم خواهد آورد؛ ازین‌رو مقنن باید با تدوین مقرراتی درخصوص این نهاد مفید، از صدور آرای متعارض جلوگیری کند.

براساس یافته‌های این تحقیق، مبنای نحله را می‌باید در قواعد مسئولیت مدنی جست‌وجو کرد و مبنای آن را نوعی جبران خسارت دانست؛ هرچند که در این خصوص نظر مخالف وجود دارد و جبران خسارت بودن نهاد نحله را با توجه به اینکه متناسب با زیان وارد نیست، صحیح نمی‌دانند؛ چراکه در صورت عدم تعلق اجرتالمثل به زوجه مطلقه، مبلغ آن بر حسب سنتات زندگی مشترک و نوع کارهای زوجه و وضعیت مالی زوج محاسبه می‌شود.

پیشنهاد قابل طرح این است که قانون گذار ایرانی با الگوبرداری از مقررات کشورهای دیگر از جمله کشورهای اسلامی در راستای شفافیت حدود و ثغور نحله، حمایت هرچه بیشتر از زنان و در جهت عدم تضییع حقوق مالی زنان و حمایت از آن‌ها، ضمن تعیین معیارهایی همانند مدت زناشویی، کمینه و بیشینه خسارت قابل پرداخت به زوجه در قالب نحله را مشخص نماید.

در باب قوانین و مقررات نیز پیشنهاد می‌شود محرومیت زوجه از دریافت نحله به جهت نشوز، صرفاً منصرف به زمانی باشد که تخلف از وظایف همسری و عدم حُسن برخورده، تا پیش از حدوث شرایط حاکم بر طلاق باشد و اگر نشوز زن در فرایند طلاق حادث شود، مانع از استحقاق زوجه به دریافت نحله نباشد.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارد.

سهم نویسنده‌گان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش مشترکاً توسط نویسنده‌گان صورت گرفته است.

تضاد منافع

دیگر پرداخت نحله یا اجرتالمثل، منوط به عدم وجود قرارداد مالی، مانند شرط تنصیف دارایی است. این موضوع در آرای مختلفی نظری رأی به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۸۷۹ و همچنین رأی با شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۴۷۳ به تاریخ ۱۳۹۳/۰۸/۰۵ هر دو صادره از شعبه یک دیوانعالی کشور منعکس شده است. در بخشی از رأی چنین آمده است: «نظر به اینکه اجرای شرط تنصیف مقدم بر تعیین نحله و اجرتالمثل است، ورود دادگاه به موارد مذکور، مشروط به این است که سند نکاحیه قادر شرط تنصیف باشد یا ذی نفع درخواست اجرای آن را نکرده باشد...».

البته باید به این نکته اشاره کرد که به صرف وجود شرط تنصیف، نباید استحقاق زن به دریافت نحله یا اجرتالمثل را منتفی دانست؛ چراکه در این صورت این موضوع خود می‌تواند موجی برای سوءاستفاده علیه زوجه باشد. در بسیاری موارد زوج قادر مالی است که بتوان شرط تنصیف را اجرایی کرد. در این صورت نهاد قانونی نحله یا اجرتالمثل می‌تواند در احقاد حقوق زنان مؤثر واقع شود. شعبه هشت دیوانعالی کشور در دادنامه به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۱۴۰ در مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۹ این موضوع را بدین‌شرح در رأی اشاره نموده است: «...چون زوجه فرامخواه در مراحل دادرسی هیچ مالی از زوج تعریف ننموده تا موجبات اعمال و اجرای شرط مالی مقرر در سند ازدواج فراهم بوده باشد، ازین‌رو شرط مذکور به جهت عدم امکان اجرای آن شرط كالعدم و بهمتابه آن است که بین طرفین شرط مالی وجود ندارد؛ بنابراین غیرقابل اجرا بودن شرط مالی مقرر در سند ازدواج، قانوناً نمی‌تواند دیگر حقوق استحقاقی زوجه را منتفی سازد...».

نتیجه‌گیری

از جمله مهم‌ترین تحولات صورت‌گرفته بعد از انقلاب در راستای حمایت‌های مالی از زوجه و بر مبنای فقه اسلامی و آیات قرآن کریم، تصویب قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال ۱۳۷۱ بوده است؛ در بند «ب» تبصره شش این قانون به صورت صریح به نهاد «نحله» که به عنوان یک بخشش از طرف زوج به زوجه پرداخت می‌شود اشاره شده و با تصویب قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ و با وجود نسخ صریح بند «الف» تبصره شش که به بحث اجرتالمثل اشاره دارد، مقررات مربوط به نحله کماکان به قوت خود باقی است. ازین‌رو به نظر می‌رسد برخلاف نظریه مشورتی قوه قضائیه مورخ ۹۲/۰۲/۱۵ که سوءرفتار زوجه یا درخواست طلاق از سوی زوجه

- خلیجیان، فاطمه و ابراهیمی ترکمان، ابوزر (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی نوآوری‌های قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱ در حقوق مالی اجرتالمثل و نحله با فقه امامیه». *فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*. (۳۱).
- روشن، محمد و محمدی رمقانی، حسن (۱۳۹۰). «بررسی ماهیت حقوقی نحله». *نشریه مطالعات حقوقی*. ۳ (۴).
- زمخشی، محمود بن عمر (۱۳۶۴). *الفائق فی غریب الحديث*. بی‌چا. قاهره: دار احیاء الکتب العربية.
- سادات اسدی، لیلا (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی معاضدات‌های مالی حین طلاق و پس از آن». *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*. ۱۶ (۵۴).
- شیرازنگانی، موسی (بی‌تا). *کتاب نکاح*. جلد بیست و دوم. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- صادقی، حسین (۱۳۹۷). «بررسی تفاوت نحله و اجرتالمثل در نظام حقوقی ایران». *نشریه مطالعات حقوقی*. (۲۲).
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۳). *المبسوط: فی فقه الاماacie*. جلد سوم. تهران: المکتب المرتضویه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۷). *تحریر الأبحاث فی معرفة العلوم الثلاث (منطق، طبیعت و إلهیات)*. قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۲). *تنزکة الفقهاء*. جلد چهارم. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیا التراث.
- علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بی‌چا. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- عمیدزنگانی، عباسعلی (۱۳۸۲). *آیات‌الاحکام*. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات میزان.
- کاظمی، زهره و میرخانی، عزت‌السادات (۱۳۸۹). «بررسی مبانی فقهی بند ب تبصره شش ماده واحده اصلاح مقررات طلاق». *فصلنامه مطالعات اجتماعی زنان*. ۸ (۳).
- کهنه‌ی خشکبخاری، محمود (۱۳۹۷). *اجرتالمثل و نحله زوجه*. رساله دوره دکتری تخصصی در رشته حقوق خصوصی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.
- مدرسی، محمدرضا (۱۳۹۳). *مقالات فقهی (معونه الفاظالمین، الولاية من قبل الحائز و جوازه السلطان)*. قم: دارالتفسیر.

این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

منابع و مأخذ

الف. کتب

- قرآن کریم

- اسماعیلی، محمد (۱۳۹۵). «بررسی ماهیت و تفاوت اجرتالمثل ایام زوجیت و نحله و نحوه مطالبه آن». *نشریه مطالعات علوم اجتماعی*. ۲ (۱).
- امامی، اسدالله و صفائی، حسین (۱۳۸۷). *مختصر حقوق خانواده*. چاپ شانزدهم. تهران: انتشارات میزان.
- الانصاری، الشیخ مرتضی (۱۴۱۶ق). *كتاب المکاسب*. رساله فی قاعده النفی الضرر. چاپ دوم. مؤسسه النشر.
- انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی (۱۳۸۸). *دانشنامه حقوق خصوصی*. جلد سوم. تهران: انتشارات جنگل.
- انصاری‌پور، محمدعلی و صادقی‌مقدم، محمدحسن (۱۳۸۴). «اجرتالمثل کارهای زوجه و نقد آرای محاکم در این زمینه». *فصلنامه مدرس علوم انسانی و پژوهش حقوق*.
- انوری، حسن (۱۳۸۷). *فرهنگ بزرگ سخن*. جلد اول و سوم. تهران: انتشارات سخن.
- آهنگران، محمد رسول و نقاشزاده، زهره (۱۳۹۳). «بررسی مبانی فقهی حقوقی تدوین حق مالی نحله». *مجله خانواده‌پژوهی*. ۱۰ (۴۰).
- باریکلو، علیرضا (۱۳۸۹). *مسئلیت مدنی*. تهران: نشر میزان.
- بجنوردی، حسن (۱۴۱۰). *القواعد الفقهیه*. جلد دوم. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- بروجردی، حسن (۱۳۸۶). *منابع فقه شیعه*. جلد بیست و ششم. ترجمه مهدی حسینیان قمی. تهران: فرهنگ سبز.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲). *ترجمه ترسیم‌لوژی حقوق*. چاپ بیست و پنجم. تهران: انتشارات گنج دانش.
- حاتمی، علی‌اصغر و زبرجد، سید‌فاطمه (۱۳۹۴). «اجرتالمثل ایام زوجیت و نحله با تأثیری بر قانون حمایت خانواده مصوب اسفند ۱۳۹۱». *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*. ۷ (۱).
- حبیبی‌تبار، جواد (۱۳۸۰). *گام به گام با حقوق خانواده*. تهران: انتشارات خرم.
- حسینی‌مقدم، سید‌حسن؛ نعمتی، احسان و مفیدیان، سیده‌آتنا (۱۳۹۸). «بررسی مطالبه هم‌زمان تنصیف دارایی، نحله و اجرتالمثل». *نشریه وکیل مدافع*. (۱۹).

- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). *كتاب النكاح*. جلد ششم. قم: مدرسه‌الامام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام).
- میرزای‌قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۷۱). *جامع الشتات*. جلد چهارم. تهران: انتشارات کیهان.
- موسوی، مریم (۱۳۹۵). بررسی فقهی و حقوقی اجرت المثل و نحله در حقوق موضوعه ایران. پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا.
- نقاش‌زاده، زهرا (۱۳۹۶). نحله از منظر فقه و حقوق اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه تهران.
- نقیبی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۶). «نظریه جبران مالی خسارت معنوی در حقوق اسلامی». *فصلنامه مطالعات اسلامی*. (۷۶).
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۵). حقوق مالی زوجه (اجرت المثل، نحله و تعديل مهریه). تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بانک آرای پژوهشگاه قوه قضائیه، به آدرس اینترنتی: <http://j.ijri.ir>



Journal of

Contemporary Legal Thought

www.lthjournal.ir



Volume 3, Issue 3, 2022

Legal Jurisprudential Analysis of Nahleh in the Light of Judicial Procedure in Iran

Hamid Abhary¹, Mehdi Taleghan Ghaffari^{2*}, Setare Ayoubi³, Ehsan Nemati⁴

1. Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

2. Ph.D. Student in Private Law, University of Mazandaran. Babolsar. Iran.

3. Ph.D. Student in Private Law, University of Mazandaran, Babolsar. Iran.

4. M.A, Department of Law, University of Mazandaran, Babolsar. Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 1-13

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

TELL: 000000000000

Email:

m.taleghanghafari@stu.umz.ac.ir

Article history:

Received: 29 Jul 2022

Revised: 03 Sep 2022

Accepted: 08 Sep 2022

Published online: 23 Sep 2022

Keywords:

Nahleh, Judgmental Procedure, Divorce, Wife Financial Rights.

ABSTRACT

"Nahleh" is one of the financial rights that has been provided for the wife in Imami jurisprudence and subsequently in Iranian law. This institution was recognized by the legislator in 1992 in order to provide financial support to the wife and to achieve more justice for women in paragraph (b) of Note 6 of the Law on Amending Divorce Regulations, which can be defined in a short and useful definition. He considered the payment of a sum by the husband to the wife at the time of the divorce. In the latest developments in the field of family law, the legislature in 2012 repealed the law amending the provisions related to divorce. Nevertheless, the institution of "Nahleh" is considered an exception to this version, and as a result, the legislature has still upheld its provisions. Given these developments in the legislative process of this protectionist institution and the ambiguities and conflicts that have occurred in the concept of Nahla in the jurisprudence, the present article intends to respond to the contradictions in the jurisprudence and provide suggestions in this regard. The results of the research also show that Nahleh is a suitable institution for financial support of the wife; However, due to the uncertainty of its position and basis, especially in the judicial procedure, it does not have the necessary function as it should.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Abhari, H; Taleghan Ghaffari, M; Ayoubi, S & Nemati, E (2022). "Legal Jurisprudential Analysis of Nahleh in the Light of Judicial Procedure in Iran ". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 3(3): 1-13.